

# Study of the Jurisprudence of the Hadiths “We are, by God, the Most Beautiful Names of God”\*

## Research Article

Emamatpajouhi,  
Twelfth year, vol .2  
autumn & winter 2023  
DOI:10.22034/  
jep.2021.241889.1212  
jep.emamat.ir



Mostafa Ghadim Abadi<sup>1</sup>

## Abstract

In verse 180 of Surah Al-A'raf, Allah Almighty introduces Himself as possessing the Most Beautiful Names and obliges His servants to invoke and worship Him through them. There are also narrations that indicate the Ahlul Bayt (peace be upon them) have identified themselves as the divine Most Beautiful Names. This paper aims to elucidate the meaning of these narrations through a descriptive method based on library studies, revealing the relationship between the divine names and the Imams (peace be upon them). Initially, the perspectives of interpreters regarding this noble verse were mentioned, which primarily sought to express its apparent meaning. Subsequently, the views of hadith commentators were discussed, and after critiquing and analyzing these theories, we concluded that since, according to the verses and narrations, the divine names are a means of worshiping Allah Almighty and knowledge of Him is attained through these names, it can be said that the essence of the name in the language of the Book and Tradition is embodied in the Ahlul Bayt (peace be upon them), through whom worshiping Allah Almighty is only possible via their recognition.

**Keywords:** Names of Allah, Most Beautiful Names, means of worship, means of knowledge, infallible Imam.

\*Date of receipt: 11/12/2023, Date of acceptance: 28/02/2024.

1. PhD student in Quran and Hadith, mostafamahdavi313@yahoo.com.

## دراسة فقه الحديث حول روايات «نحن والله أسماء الله الحسنى»\*

مصطفى قديم آبادي<sup>١</sup>

مقالة محكمة

امامت پژوهشی  
السنة الثانية عشرة  
العدد الثاني، الخريف  
والشتاء سنة ٢٠٢٣  
jep.emamat.ir



### الخلاصة

عزف الله تعالى في الآية ١٨٠ من سورة الأعراف نفسه بأسماء حسنى، وجعل عباده ملزمين بالدعاء والعبادة من خلالها. كما تشير بعض الروايات إلى أن أهل البيت عليهم السلام قد عزفوا أنفسهم بأنهم أسماء الله الحسنى. في هذه الدراسة، سعى الباحث إلى توضيح مفهوم هذه الروايات بأسلوب وصفي من خلال الدراسات المكتبية، وتمّ التوصل إلى معرفة العلاقة بين الأسماء الإلهية والأئمة عليهم السلام. في البداية، تمّ استعراض آراء المفسرين حول الآية الشريفة، حيث كانت آراؤهم تركز بشكل رئيسي على المعنى الظاهري للآية. ثمّ تمّ عرض آراء شارحي الأحاديث، وبعد نقد ومراجعة تلك الآراء، توصلنا إلى نتيجة مفادها أنه بناءً على تعبير الآيات والروايات، فإنّ الأسماء الإلهية هي طرق عبادة الله تعالى، وأنّ المعرفة به تتمّ من خلال الأسماء. وبالتالي، يمكن القول بأنّ حقيقة الاسم في لغة الكتاب والسنة هي أهل البيت عليهم السلام، وأنّ العبادة لله تعالى لا تتحقّق إلا من خلال معرفتهم.

الكلمات الرئيسية: أسماء الله، الأسماء الحسنى، طريق العبادة، طريق المعرفة، الإمام المعصوم.

\* تاريخ التسلم: ١١ ديسمبر ٢٠٢٣، تاريخ القبول: ٢٨ فبراير ٢٠٢٤.

١. طالب دكتوراه في القرآن والحديث، mostafamahdavi313@yahoo.com

# بررسی فقه الحدیثی روایات «نحن والله اسماء الله الحسنی»\*

مصطفی قدیم‌آبادی<sup>۱</sup>

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی  
امامت پژوهی، سال دوازدهم  
شماره دوم، شماره پیاپی ۳۲  
پاییز و زمستان ۱۴۰۱  
صفحه ۷۱ - ۸۷

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



## چکیده

خداوند متعال در آیه ۱۸۰ سوره مبارکه «اعراف» خود را دارای اسماء حسنی معرفی کرده و بندگان را ناگزیر از خواندن و عبادت از طریق آن‌ها کرده است. روایاتی نیز به این نکته اشاره دارند که اهل بیت علیهم‌السلام خود را اسماء حسنی الهی معرفی کرده‌اند. در این نوشتار درصدد تبیین مفهوم روایات به روش توصیفی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای بوده‌ایم و مشخص شد که چه رابطه‌ای بین اسماء الهی و امامان علیهم‌السلام وجود دارد. در ابتدا دیدگاه مفسران پیرامون آیه شریفه ذکر شد که عمدتاً درصدد بیان معنای ظاهری آیه بوده‌اند. در ادامه، نظریات شارحان احادیث بیان شد و پس از نقد و بررسی نظریات فوق‌بدين نتیجه رسیدیم که از آنجایی که به تعبیر آیات و روایات، اسماء الهی طریق عبادت خدای متعال هستند و همچنین معرفت او از طریق اسماء صورت می‌گیرد، می‌توان گفت حقیقت اسم در لسان کتاب و سنت، اهل بیت علیهم‌السلام هستند که عبادت خدای متعال تنها از طریق معرفت ایشان میسر است.

**واژگان کلیدی:** اسماء الله، اسماء حسنی، طریق عبادت، طریق معرفت، امام معصوم.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۹.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث، mostafamahdavi313@yahoo.com.

## مقدمه

خداوند متعال دارای اسماء حسنائی است و در قرآن کریم در چند موضع به آن اشاره شده است. آیات قرآن کریم تعدادی از این اسامی را متذکر می‌شوند. از جمله به آیات پایانی سوره مبارکه «حشر» و آیات ابتدایی سوره مبارکه «حدید» می‌توان اشاره کرد.<sup>۱</sup> در ادعیه و زیارات منقول از ائمه اطهار علیهم‌السلام به تعداد بیشتری از اسامی الهی برمی‌خوریم.<sup>۲</sup>

از دیرباز مسئله اسماء و صفات الهی معرکه آراء عالمان و مفسران قرآن کریم بوده است و نظریات گوناگونی در این باره وجود دارد. از امامان معصوم علیهم‌السلام چنین گزارش شده است که فرمودند: ما اسماء حسنائی الهی هستیم. در این تحقیق درصدد تبیین مضمون یادشده به روش توصیفی از طریق مطالعات کتابخانه‌ای هستیم تا پی برده شود چه ارتباطی میان ائمه اطهار علیهم‌السلام و اسماء حسنائی الهی وجود دارد. این نکته شایسته تذکار است که تاکنون اثری پیرامون تبیین رابطه امام معصوم و اسماء حسنائی الهی نگاشته نشده است و صرفاً شارحان اصول کافی مطالب مختصری در این باره بیان کرده‌اند.

## «اسماء» در لغت

اسماء جمع «اسم» است. در مورد ریشه واژه «اسم» دو نظر وجود دارد:

۱. **سُمُو یا سِمُو:** برخی قائلند که واژه «اسم» از ریشه «سُمُو یا سِمُو» است که مصدر «سما یسمو» است. سُمُو به معنای رفعت و بلندی است. مسمی از طریق اسم، رفعت پیدا کرده و بدان شناخته می‌شود.<sup>۳</sup>
۲. **وَسْم یا سِمَة:** بعضی نیز معتقدند «اسم» از «وَسْم یا سِمَة» اشتقاق یافته است؛ بدین صورت که واو از اول آن حذف، و همزه به جای آن نهاده شده است. «وَسْم» به معنای داغ نهادن<sup>۴</sup> و «سِمَة» به معنای علامت و نشانه است.<sup>۵</sup>

۱. حشر: ۲۲، ۲۳، ۲۴؛ حدید: ۳.

۲. الکفعمی، ابراهیم بن علی العاملی، البلد الأمين والدرع الحصین، ص ۴۰۲.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۲۸.

۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۳۲۷/۷.

۵. الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ۶۰۰/۲.

بیشتر عالمان و مفسران معنای اول را ترجیح داده‌اند<sup>۱</sup> و برآند که واژه «اسم» به معنای رفعت و بلندی است. طبرسی نیز همین معنا را برگزیده است.<sup>۲</sup>

## اسماء الله در آیینۀ کتاب

خدای متعال در چهار موضع از قرآن کریم به این حقیقت اشاره کرده است که دارای اسماء حسنائی است:

\* «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup>؛ و نام‌های نیکو فقط از آن خداست؛ پس با آن‌ها او را بخوانید و کسانی را که در نام‌هایش الحاد می‌کنند رها کنید؛ به زودی سزای آنچه را که انجام می‌دهند، خواهند دید.

\* «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»<sup>۴</sup>؛ بگو چه الله را بخوانید چه رحمان را، هر کدام را بخوانید، نام‌های نیکو از آن اوست. صدایت را به نماز بلند مکن و نیز صدایت را بدان آهسته مکن و میان این دو راهی برگزین.

\* «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ»<sup>۵</sup>؛ الله، آن که خدایی جز او نیست، نام‌های نیکو از آن اوست.

\* «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»<sup>۶</sup>؛ اوست خدایی که آفریدگار است، موجد و صورت‌بخش است. نام‌های نیکو از آن اوست. هر چه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح‌گوی او هستند و او نفوذناپذیر و حکیم است.

۱. ابوالفتوح رازی، جمال‌الدین حسین بن علی بن محمد، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، ۳/۱؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، ۵۲/۱

۲. الطبرسی، امین الاسلام الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، ۱۹/۱.

۳. أعراف: ۱۸۰.

۴. اسراء: ۱۱۰.

۵. طه: ۸.

۶. حشر: ۲۴.

آیات مزبور بر این مطلب دلالت دارند که خداوند متعال دارای اسماء حسنیایی است. آیه ۱۸۰ سوره «اعراف» مفهوم افزوده‌ای دارد و آن این که بعد از ذکر این نکته که الله تبارک و تعالی، دارنده اسماء حسنیایی است، بیان می‌دارد که خداوند متعال را از طریق اسمائش بخوانید و پرستش کنید. ذکر این نکته ضروری می‌نماید که کلمه «دعا» در بعضی از کتاب‌های لغت و نیز در بعضی از آیات قرآن کریم به معنای عبادت و پرستش است.<sup>۱</sup> علاوه بر این، دعا به معنای خواندن، همان‌گونه که اهل لغت گفته‌اند، همراه با استغاثه و طلب و ابتهاج است.<sup>۲</sup> و این چیزی جز عبادت نیست. عبادت یعنی همه رغبت‌ها و تعلقات انسان متوجه خدای متعال شده و تنها او را بخواند و تنها از او بخواند؛ چنانکه از نبی اکرم ﷺ منقول است که فرموده‌اند:

أَفْرَعُوا إِلَى اللَّهِ فِي حَوَائِجِكُمْ وَالْجُنُودِ إِلَيْهِ فِي مَلَمَاتِكُمْ وَتَضَرَعُوا إِلَيْهِ  
وَادْعُوهُ فَإِنَّ الدَّعَاءَ مَخَّ الْعِبَادَةِ.<sup>۳</sup>

ذیل آیه فوق روایاتی نقل شده است که مفاد آن‌ها معرفی امامان اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان اسماء حسنیای الهی است. پیش از توضیح پیرامون احادیث یادشده، ابتدا به دیدگاه مفسران اشاره می‌کنیم.

## دیدگاه مفسران

### ۱. شیخ طبرسی

طبرسی معتقد است خداوند متعال اسماء حسنیایی دارد و وجه حسنی بودن، حُسن معانی آن‌هاست. و همه اسماء الهی، حَسَن هستند. بعضی از این اسماء، صفات ذات الهی هستند، مانند: عالم، قادر، حی و... و بعضی دیگر صفات فعل خدای

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۲۵۷/۱۴؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ۱۳۹/۱

۲. الفیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ۱۹۴/۲.

۳. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، عدة الداعی ونجاح الساعی، ص ۴۰.

متعال، مانند: خالق، رازق، مبدع و... . قسم دیگری در مقام نفی صفات نقص از خدای متعال هستند؛ به همین دلیل خداوند غنی، واحد، قدوس و... است.<sup>۱</sup>

طبرسی در ادامه بیان می‌دارد که گفته شده است اسماء حسناى الهی، اسمائی هستند که نفوس به آن‌ها مایل است؛ مانند صفاتی که درصدد بیان ذکر رحمت الهی هستند. بنابراین اسمائی که بیانگر صفات قهریه و غضبیه الهی هستند، اسماء حسنی نیستند.<sup>۲</sup>

## ۲. علامه طباطبائی

ایشان ذیل آیه ذکرشده بیان می‌دارند که «اسم» به حسب لغت، آن چیزی است که به شیئی دلالت می‌کند؛ خواه در عین دلالت، افاده معنای وصفی هم داشته باشد، خواه نداشته باشد و صرفاً اشاره به مسمای خود داشته باشد؛ مانند اسم زید و عمرو که تنها به ذات مسمی اشاره دارد. اسماء حسناى الهی از قسم اولند که علاوه بر اشاره به ذات احدیت، بر معنای وصفی دلالت دارند. همچنین برخی از اسامی در عین حال که حسن هستند، اما در شأن خدای متعال نیستند (مانند شجاعت و عفت) و نمی‌توان برای خداوند استفاده کرد.<sup>۳</sup>

علامه در ادامه می‌گویند: کلام الهی «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» افاده حصر می‌کند. همچنین کلمه «اسماء» با «الف و لام» ذکر شده است، و اسم جمع محلی به الف و لام، افاده عموم می‌کند. بنابراین هر اسم حسنی که در عالم وجود دارد، متعلق به خدای متعال است و احدی با او شریک نیست و اگر خدای متعال در مواقعی بعضی از این صفات را به دیگران نسبت داده است، مراد از آن این است که حقیقت اسماء و صفات، به خدای متعال تعلق دارد و دیگران به تبع او، واجد آن‌ها می‌شوند.<sup>۴</sup>

۱. الطبرسی، امین الاسلام الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷۷۳/۴.

۲. همان.

۳. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۴۲/۸.

۴. همان، ص ۳۴۳.

## اسماء الله در آیینۀ روایات امامیه

در میراث حدیثی امامیه، روایات متعددی پیرامون خصوصیات و حیثیات اسماء نقل شده است؛ برای نمونه، شیخ صدوق در التوحید و ثقة الاسلام کلینی در کتاب التوحید الکافی، ابوابی راجع به ویژگی‌ها و سایر خصوصیات اسماء گشوده‌اند.

از جمله مطالب مهمی که در زمان ائمه علیهم‌السلام مورد بحث و اختلاف واقع شد این بود که حقیقت اسماء الهی چیست؟ و آیا این اسماء عین ذات الله تبارک و تعالی است یا مخلوق او هستند؟ معصومان علیهم‌السلام در موقعیت‌های گوناگون و به شیوه‌های مختلف، پاسخ این پرسش‌ها را ارائه فرمودند. از آن میان، به روایتی که ابوهاشم جعفری از امام جواد علیه‌السلام نقل کرده است، اشاره می‌شود:

شخصی از امام علیه‌السلام از حقیقت اسماء و صفات الهی سؤال می‌کند که: آیا اسماء و صفات، همان خدا هستند؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «سخن تو دو وجه دارد: اگر منظورت این است که اسماء و صفات خود خدا هستند به نحوی که موجب تعدد و کثرت شود، خداوند از این سخن متعالی است و اگر منظورت این است که اسماء و صفات از ابتدا بوده‌اند، این سخن خود دو احتمال معنایی دارد: اگر منظورت این است که از ابتدا در علم خداوند بوده و او مستحق این اسماء است، این کلام صحیحی است. اما اگر منظورت این باشد که از ابتدا تصویر آن‌ها و هجائشان و تقطیع حروفشان بوده است، معاذ الله که با او چیزی جزء خود او باشد؛ بلکه خدا بوده است و خلقی وجود نداشته است و سپس اسماء را به عنوان وسیله‌ای بین خود و خلقش آفریده است تا به واسطه آن اظهار تضرع کنند و او را عبادت نمایند...»<sup>۱</sup>

۱. «عن أبي هاشم الجعفري قال: كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام فسأله رجل فقال: أخبرني عن الرب تبارك وتعالى أله أسماء وصفات في كتابه؟ وأسماءه وصفاته هي هو؟ فقال أبو جعفر عليه السلام: إن لهذا الكلام وجهين إن كنت تقول: هي هو انه ذو عدد وكثرة، فتعالى الله عن ذلك، وإن كنت تقول: لم تزل هذه الصفات والأسماء، فإن "لم تزل" يحتمل معنيين، قال: قلت: لم تزل عنده في علمه وهو مستحقها فنعم، وإن كنت تقول: لم يزل تصويرها وهجاؤها وتقطيع حروفها فمعاذ الله أن يكون معه شيء غيره، بل كان الله ولا خلق، ثم خلقها

چنانکه در نقل فوق گذشت، خدای متعال برای این که بندگان بتوانند او را بخوانند، برای خود اسمائی برگزید و بدین صورت، عبادت و معرفت محقق می شود. و اولین اسمی که برای خود برگزید «العلیّ العظیم» بود.<sup>۱</sup>

همان طور که هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند:

اسم غیر از مسّماست. هرکس اسم را عبادت کند کافر شده است، و اساساً عبادتی محقق نشده است؛ چراکه او چیزی را جز اسماء ملفوظه عبادت نکرده است. و هرکس اسم و مسّمی را با هم عبادت کند، مشرک شد است؛ چراکه دو چیز را عبادت کرده است. بلکه عبادت حقیقی عبادت مسّمات و توحید چیزی جز این نیست.<sup>۲</sup>

تاکنون روشن شد که اسماء الهی مخلوقند و خدای متعال آن ها را برای خود برگزید<sup>۳</sup> تا طریق عبادت و پرستش خدای متعال باشند. برای نمونه می توان به روایت امام صادق علیه السلام اشاره کرد:

من عبد الله بالتوهم فقد كفر ومن عبد الاسم دون المعنى فقد كفر ومن عبد الاسم والمعنى فقد أشرك ومن عبد المعنى بإيقاع الأسماء عليه بصفاته التي وصف بها نفسه فعقد عليه قلبه ونطق به لسانه في سرائره وعلانيته فأولئك أصحاب أمير المؤمنين علیه السلام حقاً. وفي حديث آخر:

وسيلة بينه وبين خلقه يتضرعون بها اليه ويعبدونه، فهي ذكره وكان الله ولا ذكر والمذكور بالذكر هو الله القديم الذي لم يزل، والأسماء والصفات مخلوقات المعاني، والمعنى بها هو الله الذي لا يليق به الاختلاف والائتلاف؛ كلبيني، محمد بن يعقوب، الكافي، ۱۱۶/۱.

۱. «أحمد بن ادريس، عن الحسين بن عبد الله، عن محمد بن عبد الله وموسى بن عمر، والحسن بن علي بن عثمان، عن ابن سنان قال: سألت أبا الحسن الرضا علیه السلام: هل كان الله عز وجل عارفا بنفسه قبل أن يخلق الخلق؟ قال: نعم. قلت: يراها ويسمعها؟ قال: ما كان محتاجا الى ذلك لانه لم يكن يسألها ولا يطلب منها، هو نفسه ونفسه هو، قدرته نافذة فليس يحتاج أن يسمي نفسه ولكنه اختار لنفسه أسماء لغيره يدعوه بها لانه اذا لم يدع باسمه لم يعرف، فأول ما اختار لنفسه: العلي العظيم لانه أعلى الأشياء كلها، فمعناه الله واسمه العلي العظيم هو أول أسمائه علا على كل شيء»؛ همان، ص ۱۱۳.

۲. همان، ص ۱۱۴.

۳. همان، ص ۱۱۳.

أولئك هم المؤمنون حقاً!

اهل بیت علیهم السلام در روایاتی بیان داشته اند که ما اسماء حسناى الهی هستيم و از طریق ما، معرفت و عبادت الهی میسر می شود. ثقة الاسلام کلینی در باب النوادر کتاب التوحید چنین نقل می کند:

... معاوية بن عمار، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ قال: نحن والله الاسماء الحسنی التي لا يقبل الله من العباد عملاً إلا بمعرفتنا؛ معاوية بن عمار از امام صادق عليه السلام نقل می کند: حضرت ذیل آیه صد و هشتادم سوره اعراف فرمودند: «به خدا قسم، ما آن اسماء حسناى الهی هستيم که خدای متعال عملی از بندگانش را نمی پذیرد مگر از طریق معرفت ما (صورت پذیرد)».

همچنین در تفسیر عیاشی آمده است:

محمد بن أبي زيد الرازي عن ذكره عن الرضا عليه السلام قال إذا نزلت بكم شدة فاستعينوا بنا على الله - وهو قول الله: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ قال أبو عبد الله: نحن والله الاسماء الحسنی الذي لا يقبل من أحد إلا بمعرفتنا قال فادعوه بها.<sup>۳</sup>

در روایت فوق، امام رضا عليه السلام به بیان پیش گفته امام صادق عليه السلام اشاره کرده اند.

## دیدگاه شارحان احادیث

شارحان الکافی و سایر دانشوران امامیه، زوایای گوناگونی از روایات مزبور را مورد توجه قرار داده اند. در ادامه به یادکرد مهم ترین آن ها می پردازیم.

### ۱. صدر الدین شیرازی

وی در شرح خود بر الکافی ذیل حدیث فوق بیان می دارد که ممکنات، مظاهر اسماء و صفات الهی هستند و انسان کامل شامل معانی همه اسماء الهی است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۱۴۴.

۳. العیاشی، محمد بن المسعود، تفسیر العیاشی، ۴۲/۲.

شکی نیست که معرفت خدای متعال بر انسان‌ها واجب است و طریق آن، معرفت به انسان کامل است که آن، نبی اکرم ﷺ بوده و بعد از او اهل بیت ﷺ هستند. اسماء حسنی همان ذوات معصومین ﷺ هستند؛ چراکه ایشان علامتی هستند که انسان‌ها را به سوی محاسن صفات، افعال و آثار خدای متعال رهنمون می‌سازند؛ همان‌طور که اسم علامت مسمای خود می‌باشد.<sup>۱</sup>

ملاصدرا در ادامه بیان می‌دارد که «فادعوه» یعنی طالب تقرب به سوی او از طریق معرفتش باشید. از آنجایی که معرفت خدای متعال به معرفت معصومان ﷺ منوط است، اطلاق اسماء الله بر ایشان صحیح است؛ چراکه مفاهیم اسماء، معانی کلی هستند که در خارج بر مصادیق متعددی صدق می‌کنند. به عبارت دیگر، مقصود از اسم در اینجا «اسم» نیست؛ بلکه معانی مثل عالم، قادر، حی و... هستند. و در خارج مخلوقی جز انسان کامل یافت نمی‌شود که همه اسماء الهی بر او صدق کند؛ اوست که سزاوار اسم الله بودن است. اما دیگران واجد همه اسماء الهی نیستند؛ بلکه بعضی از آن‌ها را دارا هستند. برای مثال، بر ملائکه قدوسیت و سبوحیت خدای متعال صدق می‌کند؛ بر شیاطین مضلّیت او صادق است؛ اسرافیل واجد اسم محیی و باعث است و...<sup>۲</sup>

ملاصدرا همچنین وجه سوگند امام علیؑ در روایت شریفه را غامض و مستبعد بودن مفهوم حدیث نزد اکثر مردم می‌داند.<sup>۳</sup>

## ۲. ملا محسن فیض کاشانی

او در تفسیر صافی می‌نویسد: اسم چیزی است که بر مسمای خود دلالت می‌کند و علامتی برای فهم آن است. بعضی اسماء، صفت مسمی قرار می‌گیرند و بعضی دیگر این‌گونه نیستند. دسته اول بر ذات موصوف خود با صفت معینی دلالت می‌کنند؛ مانند لفظ «رحمن» که بر ذات متصف به رحمت دلالت می‌کند؛ یا

۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول کافی، ۱۵۶/۴.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۵۷.

لفظ «قهار» که بر ذات واجد قهر دلالت دارد. اسم بر این اساس، بر مظاهر صفت ذات دلالت دارد. بنابراین اسماء ملفوظه، اسماء الأسماء هستند. اسم بر آنچه از لفظ فهمیده می‌شود، یعنی همان معنای ذهنی اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر، اسم، معنای ذهنی و معنا، موجود عینی که همان مسماست، هستند و اسم غیر از مسماست. مثلاً انسان در ذهن، انسان نیست؛ نه جسمی، نه حرکتی، نه حسی و نه نطقی دارد. بنابراین، این که ائمه علیهم‌السلام اسماء حسناى الهی هستند، یعنی ایشان وسایل معرفت ذات احدیت و وسایط ظهور صفات خدای متعال هستند.<sup>۱</sup>

### ۳. ملا صالح مازندرانی

ایشان در شرح خود بر الکافی ذیل حدیث مزبور چنین می‌نویسد: شاید مراد از اسماء حسنی، اسامی اهل بیت علیهم‌السلام باشد و خدای متعال آن‌ها را به خود نسبت داده است؛ چراکه پیش از خلق ایشان، آن‌ها را به این اسامی نامیده است. همچنین شاید مراد از اسماء حسنی، ذوات مقدسه اهل بیت علیهم‌السلام باشند؛ چراکه اسم در لغت به معنای علامت است و ایشان علاماتی هستند که نشانه وجود خدای متعالند. از آنجایی که امامان علیهم‌السلام مبین تمام افعال و صفات خدای متعالند، لذا متصف به حسنی هستند؛ چراکه دیگران هم ممکن است به اندازه فضل و کمالی که دارا هستند علامت و نشانه‌ای برای خدای متعال باشند. و چون اهل بیت علیهم‌السلام مظهر تام افعال و صفات خداوند هستند، خدای متعال دستور داده تا از طریق ایشان، او را بخوانیم و عبادت کنیم.<sup>۲</sup>

### ۴. علامه مجلسی

علامه مجلسی در شرح حدیث مذکور می‌گوید: بدین اعتبار اهل بیت علیهم‌السلام، «اسم» نامیده شده‌اند که بر قدرت، علم و سایر کمالات الهی دلالت دارند و ایشان در مقام دلالت به منزله اسم بر مسمی هستند. یا اسم را به معنای لغوی خود یعنی علامت بدانیم؛ در این صورت، معصومان علیهم‌السلام علامت و نشانه خدای متعال هستند. یا این که بدین جهت اسماء الهی نامیده شده‌اند که مظهر اسماء الهی و حافظ، و محیط به

۱. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۱۱۲/۱.

۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، ۲۹۱/۴.

معرفت آن‌ها یا این‌که مظاهر آن‌ها هستند.<sup>۱</sup>

## درنگی بر نظریات پیش‌گفته

نظریات فوق که همگی با تعبیر و تقریرات گوناگون سعی در تبیین معنای روایات مذکور دارند، به این نکته بازگشت می‌کنند که امامان علیهم‌السلام از آنجایی که مظهر صفات الهی هستند، اسم الله نامیده می‌شوند. در حقیقت، شارحان یادشده حقیقت اسم را همان اسماء ملفوظه و یا حداکثر معنای ذهنی اسم می‌دانند.

چنانکه در بیان صدرالمتألهین و ملا صالح مازندرانی دیده شد، از آنجایی که مقام اسمائیت الهی را مقام مظهر یا مظهریت اسماء می‌دانند، قائلند که دیگران نیز در حدّ خود دارای این مقام هستند؛ هرچند ممکن است به ایشان اسم الله نگویند. همان‌طور که روشن است بیان ملاصدرا و ملا صالح مازندرانی قابل دفاع نیست؛ چراکه روایت مذکور به ضمیمه سوگند امام علیه‌السلام، ظاهراً درصدد این نکته است که تنها ائمه علیهم‌السلام اسماء حسنا الهی هستند و دیگران را فاقد این مقام می‌دانند؛ چنانکه در روایات به این مطلب اشاره شده است؛ مانند مناجات امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مسجد کوفه که [به وسیله آن] اقرار می‌کنیم که فاقد اسماء و صفات الهی هستیم.<sup>۲</sup>

## دیدگاه برگزیده

مقدمتاً یادآوری این نکته لازم است که الله تبارک و تعالی آن ذات مقدسی است که دارای مقام الوهیت است. مقام الوهیت مقامی است که واجد تمام اسماء حسنا الهی است و همه اسماء الهی ذیل آن قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، الله تبارک و تعالی، علیم، قدیر، خبیر، رازق و... است. بنابراین الله در قرآن به همه اسماء متصف می‌شود؛ ولی وصف، برای این‌ها واقع نمی‌شود. «اله»ی که فاقد این اسماء باشد، در حقیقت اله نیست. لذا در ذکر توحیدی «لا اله الا الله»، نفی مقام الوهیت یعنی نفی این اسماء و صفات را از غیر او می‌کنیم و تنها او را واجد این مقام می‌دانیم.

۱. المجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول علیه‌السلام، ۱۱۵/۲.

۲. ابن‌مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۱۷۶.

نکته حایز اهمیت این است که وقتی انسان به اسماء الهی نظر می‌اندازد، درمی‌یابد که این اسماء دو حیثیت دارند: حیثیت ظاهری و حیثیت باطنی. به عبارت دیگر، این اسماء در مقام ظاهر، اسماء ملفوظه‌ای هستند که هرچند خود این ظاهر، اثربخش است و در روایات بدان اشاره شده است<sup>۱</sup>، ولی اسماء الهی صرفاً این‌ها نیستند و باطنی دارند؛ ازاین‌رو، در برخی ادعیه به باطن آن‌ها اشاره شده است؛ تعبیرات مقابل از آن جمله‌اند:

- «بأسمائک الّتی ملأت أركان کلّ شیء»<sup>۲</sup>؛

- «بأسمائک الّتی کوّنت بها کلّ شیء»<sup>۳</sup>؛

- «أسألك بأسمائك الّتی تملأ أركانک کلّها»<sup>۴</sup>.

ویژگی‌هایی که در عبارات پیشین بدان اشاره شد، طبعاً از اسماء ملفوظه بر نمی‌آید و مآلاً به باطن و حقیقت آن‌ها اشاره دارد. پس در حقیقت اسماء الهی حیثیت باطنی آن است و اسماء ملفوظه اسم آن‌ها هستند؛ به تعبیر دیگر، اسماء ملفوظه اسم الإسم هستند.<sup>۵</sup> همه مخلوقات نیز فاقد این اسماء و در عین حال مضطرّ به آن‌ها هستند:

أنت الرّازق وأنا المرزوق. وهل یرحم المرزوق إلا الرّازق. مولای یا مولای

أنت الجواد وأنا البخیل. وهل یرحم البخیل إلا الجواد. مولای یا مولای

أنت المعافی وأنا المبتلی. وهل یرحم المبتلی إلا المعافی.<sup>۶</sup>

بنابراین، اهل بیت علیهم‌السلام حقیقت اسماء الهی هستند که معرفت و عبادت الهی از طریق ایشان حاصل می‌شود.<sup>۷</sup>

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۵۰۵/۲.

۲. الکفعمی، ابراهیم بن علی العاملی، البلد الأمين والدرع الحصین، ص ۱۸۸.

۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، ۵۹۶/۲.

۴. الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، ۱۲۶/۳.

۵. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۱۱۲/۱.

۶. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۱۷۶.

۷. «عبد الرحمن بن أبی نجران قال: کتبت الی أبی جعفر علیه‌السلام أو قلت له: جعلنی الله فداک نعبد الرحمن الرحیم الواحد الأحد الصمد؟ قال فقال: ان من عبد الاسم دون المسمی

## الحاد در اسماء

خدای متعال پس از بیان این‌که واجد اسماء حسنائی است و فرمان داده او را از طریق آن‌ها بخوانیم، گروهی را معرفی می‌کند که قصد الحاد در اسماء الهی را دارند و دستور به رها کردن آن‌ها می‌دهد: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱</sup>

## «الحاد» در لغت

«الحاد» در لغت به معنای میل و گرایش به سویی است<sup>۲</sup>، و «أَلْحَدَ الرَّجُلُ» یعنی از طریق حق و ایمان فاصله گرفت.<sup>۳</sup> واژه‌شناسان فراوانی چنین معنا کرده‌اند.<sup>۴</sup> راغب، الحاد در اسماء را به معنای تأویل اوصاف الهی به نحوی که شایسته او نیست، معنا می‌کند.<sup>۵</sup>

## دیدگاه مفسران

مفسران عمدتاً ضمن بیان این نکته که «یلحدون» در آیه مزبور بادو قرائت «یُلْحِدُونَ» و «يَلْحِدُونَ» نقل شده است، الحاد در اسماء را به خواندن خدا از طریقی غیر از اسماء حسنائش معنا کرده‌اند.<sup>۶</sup> طبرسی، الحاد را به معنای تغییر اسامی الهی به زیادت و نقصان می‌داند که از آن‌ها برای عبادت بت‌های خود استفاده می‌کردند.<sup>۷</sup>

بالأسماء فقد أشرك وكفر وجحد ولم يعبد شيئاً بل أعبد الله الواحد الأحد الصمد المسمّى بهذه الأسماء دون الأسماء، ان الأسماء صفات وصف بها نفسه؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۸۸/۱.

۱. أعراف: ۱۸۰.

۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ۲۳۶/۵.

۳. همان.

۴. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ۱۸۲/۳؛ صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل، المحیط فی اللغة، ۴۱/۳؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۳۸۸/۳.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۳۷.

۶. الطوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۰/۵.

۷. الطبرسی، امین الاسلام الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۷۷۳/۴.

علامه طباطبائی پیرامون الحاد در اسماء می فرمایند: یا به معنای نامیدن دیگران به اسماء الهی است - به طوری که دیگران را واجد صفات الهی بدانیم؛ مانند بعضی از ادیان غیر الهی که صفات الهی را به چیزی غیر از او نسبت می دهند - یا این که خدای متعال را به غیر از اسماء حسناش بنامیم.<sup>۱</sup>

## بیان روایات امامیه

شیخ صدوق در التوحید روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که امام علیه السلام ضمن پاسخ به حنان بن سدیر، درباره عرش و کرسی می فرمایند:

له الأسماء الحسنی التي لا یسمى بها غیره، وهي التي وصفها الله في الكتاب، فقال: فادعوه بها وذروا الذین یلحدون في أسمائه<sup>۲</sup> جهلاً بغير علم، فالذي یلحد في أسمائه بغير علم یشرك، وهو لا یعلم، ویکفر به وهو یظن أنه یحسن، فلذلك قال: وما یؤمن أكثرهم بالله إلا وهم مشرکون<sup>۳</sup>، فهم الذین یلحدون في أسمائه بغير علم فیضعونها غیر مواضعها. یا حنان، إن الله تبارک وتعالی أمر أن یتخذ قوم أولیاء فهم الذین أعطاهم الفضل وخصهم بما لم یخص به غیرهم، فأرسل محمداً صلی الله علیه و آله فكان الدلیل علی الله یاذن الله عز وجل حتی مضی دلیلاً هادياً، فقام من بعده وصیه علیه السلام دلیلاً هادياً علی ما کان هو دل علیه من أمر ربه من ظاهر علمه، ثم الأئمة الراشدون علیهم السلام.<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام در این بیان، الحاد در اسماء را به شرک و کفری معنا می کنند که خود شخص متوجه آن نیست؛ بلکه چنین گمان می کند که کار خوبی انجام می دهد. در ادامه، آیه ۱۸۰ سوره اعراف را به آیه ۱۰۶ سوره یوسف متصل می فرمایند و بیان می دازند که الحاد در اسماء یعنی اسماء را در غیر محل خود گذاشتن. در ادامه مقصود حضرت واضح تر می شود. امام صادق علیه السلام در ادامه می فرمایند: این

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۳۴۲/۸.

۲. اعراف: ۱۸۰.

۳. یوسف: ۱۰۶.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ۳۲۴.

جابه‌جایی اسماء بدین معناست که خدای متعال به مردم دستور داده است که از یک قومی تبعیت کنید و ایشان را سرپرست خود قرار دهید. این قوم، نبی اکرم ﷺ و اهل بیت ایشان هستند.

با این بیان حضرت، معنای الحاد در اسماء مشخص می‌شود. امامان علیهم‌السلام اسماء حسناى الهی هستند؛ بدین معنا که طریق عبادت و پرستش خدای متعال هستند. در مقابل، جریانی وجود دارد که سعی دارد این اسماء حسناى الهی را کنار بگذارد و طریق دیگری را واسطه قرار دهد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که ذکر شد، امامان معصوم علیهم‌السلام در حقیقت اسماء حسناى الهی‌اند که عبادت الهی تنها از طریق ایشان و معرفت آن‌ها محقق می‌شود و اسماء ملفوظه در واقع اسماء ذوات مقدسه هستند. همچنین آیه شریفه ۱۸۰ سوره‌ٔ اعراف انسان‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است؛ دسته‌ای که خداوند متعال را با اسماء الهی یا به عبارت دیگر، از طریق اهل بیت علیهم‌السلام عبادت می‌کنند و دسته‌ای نیز الحاد در اسماء می‌کنند و درصدد عبادت خدای متعال از غیر طریق اسماء حسناى هستند. اینان هرچند گمان دارند کارشان نیکوست، اما در حقیقت تلاششان بیهوده است؛ چراکه در مقابل خداوند تواضع نکرده و از طریقی که خودش فرموده است عبادت نمی‌کنند.

### فهرست منابع

#### کتاب‌ها

آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اول: دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، تحقیق: سید هاشم حسینی طهرانی، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۹۸ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة، اول: دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶.

ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: هارون عبدالسلام محمد، اول: مكتب الاعلام الاسلامي، قم، ۱۴۰۴ق.

ابن فهد حلي، احمد بن محمد، عدة الداعي ونجاح الساعي، اول: دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.

ابن مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، تحقيق: جواد قيومي اصفهاني، اول: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، ۱۴۱۹ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تحقيق: جمال الدين ميردامادي، سوم: دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۴ق.

ابوالفتح رازی، جمال الدين حسين بن علي بن محمد، روض الجنان وروح الجنان في تفسير القرآن، اول: بنياد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۳۷۶.

راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داودي، اول: دار القلم - دار الشامية. بيروت، ۱۴۱۲ق.

صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعيل، المحيط في اللغة، اول: عالم الكتاب، بيروت، ۱۴۱۴ق.

صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، شرح أصول كافي، اول: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگي، تهران، ۱۳۸۳.

طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، پنجم: دفتر نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم، ۱۴۱۷ق.

الطبرسي، امين الاسلام الفضل بن الحسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، سوم: ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.

طريحي، فخرالدين بن محمد، مجمع البحرين، تحقيق: احمد حسين الإشكوري، سوم: مرتضوي، تهران، ۱۳۷۵.

الطوسي، محمد بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، اول: دار إحياء التراث العربي، بيروت، بی تا.

—، تهذيب الأحكام، تحقيق: سيد حسن الموسوي الخراساني، چهارم: دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.

العياشي، محمد بن المسعود، تفسير العياشي، تحقيق: سيد هاشم رسولي محلاتي، اول: المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.

فراهيدي، خليل بن أحمد، كتاب العين، دوم: هجرت، قم، ۱۴۰۹ق.

فيض كاشاني، ملا محسن، تفسير الصافي، دوم: مكتبة الصدر، تهران، ۱۴۱۵ق.

الفيومي، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، دوم: دار الهجرة، قم، ١٤١٤ق.

الكفعمي، ابراهيم بن علي العاملي، البلد الأمين والدرع الحصين، اول: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ١٤١٨ق.

كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق: علي أكبر غفاري، چهارم: دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠٧ق.

مازندراني، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي، اول: المكتبة الإسلامية، تهران، ١٣٨٢ق.

المجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ﷺ، دوم: دار الكتب الإسلامية، تهران، ١٤٠١ق.